

دوشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۵۱ • ۷

# شرق روزنامه

## ادبیات و کتاب • روزنامه

|                                                   |                |
|---------------------------------------------------|----------------|
| <b>مقاله‌ای از گئورگ لوکاچ، ایدئولوژی مدرنیسم</b> | <b>صفحه ۸</b>  |
| <b>نگاهی به درخت ارغوان، نامه‌های پرویز دواپی</b> | <b>صفحه ۹</b>  |
| <b>هیچ راهی برای راه‌انداختن کشور نیست؟</b>       | <b>صفحه ۱۰</b> |

### سرخط

#### ادبیات امروز آلمان جهانی نیست

افزایش تعداد مترجمان زبان آلمانی در ایران و در این سال‌ها وضعیتی دوگانه برای ترجمه ادبی آلمانی به‌وجود آورده است. از یک‌سو این افزایش کمیت با افزایش کیفیت همراه بوده و ادبیات آلمانی در ایران معرفی و شناخته شده و از سوی دیگر هم بخشی از این ترجمه‌ها به فقلان کیفیت دچار هستند و حتی ردی از متن اصلی هم در آنها دیده نمی‌شود. البته در این میان عده‌ای هستند که خوب ترجمه می‌کنند اما عده‌ای هم اصلا مترجم نیستند و نمی‌دانم کجا چند کلمه‌ای آلمانی یاد گرفته‌اند و از قضا مترجم شده‌اند. از بخت بد این‌دست مترجمان در همان آغاز کارشان سراغ آثار کلاسیک هم می‌روند و ترجمه‌های نادرست و بی‌کیفیتی از این آثار به‌دست می‌دهند. این افراد احتمالا به این دلیل کلاسیک‌ها را انتخاب می‌کنند که از ممیزی و مسایل مربوط به مجوز عبور کنند. شاید فکر می‌کنند آثار کلاسیک راحت‌تر از سد ممیزی می‌گذرند و انتشارشان ساده‌تر است. به‌تازگی ترجمه‌ای از یکی از داستان‌های هرمان هسه خواندم که ترجمه‌اش شرم‌آور است؛ متنی آتقدرد به‌هم‌ریخته که نشان می‌دهد مترجم حتی ۲۰درصد جمله‌ها را هم درست درک نکرده است. اما در مجموع از حدود ۲۵ تا ۳۵سال پیش – یا به عبارت بهتر بعد از انقلاب، برخی از ایرانیانی که در آلمان بودند به کشور برگشتند و شروع به ترجمه آثار آلمانی‌زبان کردند. تا پیش از این دوره ادبیات آلمانی در دست نامداری بود و از ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی و به‌طور کلی از زبان چندم به فارسی ترجمه می‌شد. اما اکنون ترجمه از زبان اصلی صورت می‌گیرد و این اتفاق خوبی است که در این سال‌ها افتاده است.

موضوع دیگری که به اندازه کیفیت در ترجمه‌ها اهمیت دارد، انتخاب اثر است. درباره شیوه انتخاب آثار و استراتژی ترجمه البته نمی‌توان حکم کلی صادر کرد. کسانی به سراغ ادبیات کلاسیک می‌روند و برخی هم ادبیات روز را انتخاب می‌کنند که هیچ اشکالی هم ندارد. اما واقعیت مساله این است که ادبیات کلاسیک آلمان، مانده‌گازتر از ادبیاتی است که در سال‌های اخیر در آلمان نوشته شده و این ادبیات کلاسیک آلمان است که می‌تواند به گنجینه زبان فارسی کمک کند و ایده‌های تازه برای نویسندگان زبان فارسی داشته باشد. آثار ادبی قرن نوزدهم و به‌خصوص قرن بیستم، آثاری جاودانه هستند که ترجمه‌شان کار و زمان و زحمات بیشتری نیاز دارد. آثار امروزی معمولا آثار فطوری نیستند و بیشتر می‌توان دو، سه‌ماهه ترجمه‌شان را به سرانجام رساند و از این نظر کار راحت‌تر است. آتقدرها هم نیاز به کوشش و استمرار ندارند. البته این تنها دلیل گرایش به ترجمه ادبیات روز نیست و در نهایت همان سلیقه افراد است که در این انتخاب، نقشی تعیین کننده دارد.معتد نویسنده‌های امروز آلمان چندان مرا جذب نمی‌کند و ترجیح من، ادبیات قرن بیستم است. چه ادبیات نیمه‌اول قرن بیستم و چه ادبیات نیمه دومش و من از میان این آثار است که دست به انتخاب زده‌ام و گرچه شناخت دقیقی از آثاری که از ادبیات امروز آلمان ترجمه می‌شود، ندارم اما ترجمه‌هایی که از ادبیات امروز آلمان در ایران منتشر می‌شود، نه آثاری از بهترین نویسندگان امروز آلمان است و نه این نویسندگان نمایندگان واقعی ادبیات حال حاضر آلمان هستند. گرایش امروز مترجمان ما به سمت نویسنده‌گانی از آلمان است که آثار گرایش حدودی سهل‌الوصول‌تر است و ادبیات چندان قوی و قابل‌اعتنایی نیستند. بگزریم از اینکه اصولا بفقط در آلمان که به‌طور کلی در هیچ‌جای دیگری، خبری از زمان‌نویسان درخشان کلاسیک نیست و ما امروز با سطح نازل‌تری از ادبیات روبه‌رویم. دیگر در ادبیات جهان توماس مان و بالزاک در کار نیست و این وضعیت کلی ادبیات این روزگار است. به‌هرحال آثار امروزی ادبیات آلمان به فارسی ترجمه می‌شوند اما این آثار، دارای ادبیات چندان، پرباری نیستند که بتوانند به نویسندگان و مخاطبان ایرانی چیزی اضافه کنند. در ایران چهار یا پنج‌هزار کتابخوان واقعی داریم که کتاب‌ها را هم می‌شناسند و این دست کارها با آنها ادا ارضا نمی‌کند. از سوی دیگر، آثار کلاسیک بیشتر به‌کار داستان‌نویسان ما می‌آید. خاصه برای داستان‌نویسان جوانی که زبان هم نمی‌دانند. ترجمه کلاسیک‌ها به نویسندگان و مخاطبان امکان می‌دهد تا با ادبیات جهانی ارتباط برقرار کنند و از این راه مسیرهای تازه‌ای پیش‌روی ادبیات ما باز شود.

اما وضعیت ادبیات روز آلمان در قیاس با ادبیات معاصر ما بیشتر روشن می‌شود. ادبیات امروز آلمان چندان هم برتر از ادبیات امروز ما نیست، حتی برخی از نویسندگان تازه‌کار ایرانی به دلیل حضور در محیطی با این تب و تاب، بهتر از نویسندگان جوان آلمانی می‌نویسند و آنها هستند که باید از ادبیات ما بیاموزند. یادمان باشد آثاری که در ایران منتشر می‌شوند، لزوما همه آثار نوشته‌شده نیستند و تصور من این است که اگر آثار نویسندگان ایرانی مشکل مجوز نداشته باشند، احتمالا آثاری در ایران داریم که فاصله‌ای با ادبیات امروز آلمان ندارند. از این‌رو ترجمه این‌دست آثار چیز زیادی به ادبیات ما اضافه نمی‌کند. ادبیات نویسندگان جوان آلمانی، ادبیاتی جهانی نیست و تنها آثاری است که از آلمان می‌آید. این ادبیات برد و وسعت چندانی ندارد که بهشت تا کم جالبه باشد و مثلا در آمریکا هم پرفروش باشد یا تأثیری بر ادبیات جهان گذاشته باشد. در میان این‌دست آثار، مثلا نویسنده‌ای مثل یودیت هرمان قدیمی‌تر است و آناش از لحاظ بار ادبی یک سرورگردن بالاتر از ادبیات امروز آلمان است. اما از سبویی دیگر در ایران گرایش به ترجمه نویسنده‌ای چون پتر هانکه کمتر دیده می‌شود که البته این از خوش‌شانسی هانکه هم هست که مترجمان سراش نمی‌روند. احتمالا دلیلش هم این است که ترجمه آثار او دشوارتر است و زمان زیادی می‌برد. مترجمان این سال‌ها می بیشتر به جریانی از ادبیات آلمانی گرایش دارند که شبیه به ادبیات به‌اصطلاح «کارواری» است. به‌هرحال آثار ترجمه‌شده از ادبیات آلمان همه آن چیزی نیست که امروز در آلمان جریان دارد. این تنها ادبیاتی است که در ایران شناخته شده و سلیقه مترجمان ما بوده که این آثار را انتخاب و معرفی کرده‌اند.

##### نگاه

نگاهی به برگزیدگان امسال «مدال گوته»

#### برندگان شرقی غربی گوته

مدال گوته که مدال رسمی دولت آلمان محسوب می‌شود، در سال ۱۹۵۴ توسط هیات‌ربیسه انستیتو گوته تأسیس شد. این مدال سالی یکبار «به شخصیت‌های خارجی که به طرز موثری در راه تبادلات فرهنگی بین‌المللی و در جهت گسترش زبان و ادبیات آلمانی فعالیت دارند»، تعلق می‌گیرد. کمیته‌ای مرکب از شخصیت‌های فرهنگی، هنری و اقتصادی انتخاب‌های اولیه را انجام می‌دهند و تایید نهایی بر عهده ریاست انستیتو گوته است. از سال ۱۹۹۲ مراسم اعطای مدال در شهر گوته، وایمار و در سالروز تولد او در ۲۸ آگوست اعطا می‌شود. تاکنون ۳۳۹ شخصیت از ۶۲ کشور این مدال را دریافت کرده‌اند. از جمله: کارل پوپر (فیلسوف، انگلستان)، ادونیس (شاعر و منتقد ادبی، لبنان)، اوستون ژوبو (کارگردان، مجارستان)، جان لاکاره (نویسننده بریتانیایی)، جان وودس (مترجم آثار توماس مان، آمریکا)، خورخه سمپرون (نویسنده، اسپانیا)، برونو بتلهایم (روانشناس، آمریکا)، شفیق‌العاصی (فیلسوف و جامعه‌شناس، مصر)، ممتاز حسن (شاعر، پاکستان) و…

معمولا هر سال سفتر به‌عنوان برندگان مدال گوته معرفی می‌شوند. انستیتو گوته در توضیحاتش درباره سه نفر برگزیده امسالش، فصل مشترک آنها را «علاقه و توجه آنها به زبان آلمانی و نقش آنها در برقراری ارتباط بین کشورشان و ادبیات و فرهنگ آلمانی‌زبان» دانسته است. برگزیدگان امسال از سه کشور یونان، ایران و هندوستان هستند. کمیسون انتخاب برنده مدال گوته دلیل انتخاب محمود حسینی‌زاد را به‌عنوان یکی از برندگان امسال این مدال اینچنین ذکر کرده‌است: «حسینی‌زاد با دقت و حساسیت راه را برای وازه هموار می‌کند و امکان ارتباطهای شخصی و فرهنگی را فراهم می‌آورد، که این مهم موجب می‌شود تا در هر دو کشور تفاهم دوجانبه بین انسان‌ها برآمده و تقویت شود». حسینی‌زاد جز ترجمه به نوشتن داستان نیز پرداخته است. از جمله آثار داستانی منتشر شده از او کتابهای «این برف کی آمده» و «اسمان، کی‌بر» است که این دومی، همین امسال منتشر شد. «سباهی چسبناک شب» دیگر اثر داستانی منتشر شده از حسینی‌زاد است. اما جز حسینی‌زاد، دو نفر دیگری که مدال گوته امسال را دریافت کرده‌اند «پتروس مارکاریس» و «نونین کیشور» هستند. مارکاریس از جمله سرشناس‌ترین نویسندگان یونانی است که از والدینی ارمنی یونانی در استانبول متولد شده و در ویس و اشتوتگارت تحصیل کرده و به زبان ترکی و آلمانی و یونانی مسلط است. او در زمان‌های پلیسی‌اش مسایل اجتماعی امروز یونان را مطرح می‌کند. او همچنین در زمینه تئاتر آلمان هم ترجمه‌های درخشانی را از گوته، برشت، توماس برنهارد و آرتور شنیسلر در کارنامه خود دارد. «نونین کیشور» نیز مؤسس انتشاراتی سیگال در کلکته است که در شیکاگو و لندن هم شعبه دارد و بزرگ‌ترین انتشاراتی هند از نظر کار در سطح بین‌المللی است. این انتشاراتی حق چاپ انگلیسی آثار پل سلان، رابیندرانات تاگور و هانس ماگنوس سنسنس برگ‌ر را در اختیار دارد. به اعتقاد انستیتو گوته، «نونین کیشور بیشتر از روی اعتقاد و تمایل کار می‌کند تا چشم‌داشت به بازار و با تأسیس بخش کتاب‌های آلمانی در انتشاراتی خودش سهم بزرگی در معرفی ادبیات آلمان ایفا کرده که منحصر به هند نمی‌شود. وی تا به حال حق چاپ بیش از ۶۰ عنوان از آثار ادبی آلمانی زبان را خریداری کرده است.



برگندگان امسال گوته : کیشور، مارکاریس و محمود حسینی‌زاد

#### گفت‌وگو با محمود حسینی‌زاد درباره ترجمه ادبیات آلمان به مناسبت دریافت «مدال گوته»:

# نباید در کلاسیک‌ها درجا زد

#### پیام حیدر قزوینی

فعالیت‌هایشان را ببینید، فکر می‌کنم احتمالا اولین نفری باشم که یکی از دلایل انتخاب‌شدنم، ترجمه ادبیات روز آلمان بوده است. اما به‌طور کلی هیچ تفاوتی در این‌باره وجود ندارد، مثلا «پتروس مارکاریس» از یونان که یکی از سفتر برگزیده امسال است، نویسنده کتاب‌های پلیسی –اجتماعی، تحلیلگر سیاسی –اقتصادی و مترجم «فولست» گوته هم بوده است.

❧ در سیر ترجمه‌های شما، ترجمه‌هایی از نویسندگانی کلاسیک‌تر مثل برتولت برشت هم دیده می‌شود. اما مشخصا در چند سال اخیر بیشتر سراغ نویسندگان روز آلمان رفته‌اید. دلیل این تغییر رویکرد چیست؟

به‌نظرم ادبیات امروز آلمان ادبیاتی است زنده‌تر، پویاتر، امروزی‌تر، جهانی‌تر، خاکی‌تر، بشری‌تر و قابل‌درک‌تر و یک نکته که برای من مهم است: فکر می‌کنم این نوع ادبیات و نوشته‌ها، بیشتر به کار نویسنده‌های ما می‌آید و بیشتر می‌تواند آنها را با ادبیات روز دنیا آشنا کند. ضمن اینکه ما با ادبیات روز دنیا کمی بیگانه‌ایم.

❧ پیش از این اشاره کرده بودید که داستان‌نویسان ما با جریان‌های روز ادبیات جهان آشنا نیستند. آیا به نظر تان اساسا ترجمه کلاسیک‌ها به‌عنوان متن‌های پایانی، به کار نویسنده امروزی نمی‌آید و اولویت با شناخت ادبیات روز جهان است؟

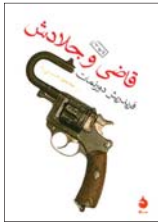
خب، مطالعه و خواندن و بررسی ادبیات کلاسیک یک ضرورت واجبار است. البته یا به زبان اصلی یا با ترجمه‌های واقعا خوب، نه اینکه فقط بدانیم محتوای داستان چه بوده. خیلی از ترجمه‌هایی که می‌خوانیم، فقط بازگویی داستان است و سبک و سیاق نویسنده را در نمی‌یابیم. به هر حال خواندن آثار کلاسیک یک اجبار است اما نباید در آن درجا بزنی‌م و مثل کلاسیک‌ها یا ملغمه‌ای از کلاسیک و مدرن بنویسیم. به همین دلیل می‌گویم آشنایی با ادبیات روز هم یک اجبار است.

❧ اگر بخواهیم با جزئیات بیشتر در مورد ناآشنایی ادبیات ما با نویسندگان امروز جهان حرف بزنیم، آسیب‌های این ناآشنایی کنجی کار نویسندگان امروز ما نمود پیدا کرده است؟

خب، در چند مورد می‌شود دید. یکی علاقه و تمایل به مسایل اجتماعی با چاشنی سیاسی است. وامی از ادبیات دهه‌های ۳۰ و ۴۰ است که خیلی‌ها هنوز دوستش دارند. عاشقانه هم که می‌نویسند و خاطره هم که تعریف می‌کنند، یک پُرک سیاسی– اجتماعی هم باید باشد. آن هم گل درشت. تصور کنیم دیگر قدیمی شده. لافا گل درشت‌هایش یکی هم اگر باز هم فهرست اشخاصی که تا حالا مدال گرفتند و

### مرور برخی ترجمه‌های حسینی‌زاد

در میان ترجمه‌های محمود حسینی‌زاد آثاری از نویسندگانی چون برتولت برشت، فردریش دورنمات، یودیت هرمان، اینگو شولتسنه، اووه تیم، پتر اشنام، یولیا فرانک و… دیده می‌شود. اگرچه حسینی‌زاد گرایش بیشتری به ادبیات روز آلمان دارد، اما در میان ترجمه‌های او چند اثر کلاسیک هم دیده می‌شود. در ادامه مروری بر برخی از ترجمه‌های او در این سال‌ها شده است: از میان ترجمه‌های قدیمی‌تر حسینی‌زاد، می‌توان به دو کتاب «درباره ادبیات کودکان» از ماکسیم گورکی و «سیاهان» ژان ژنه اشاره کرد که هر دو کتاب توسط انتشارات توس منتشر شده‌اند. همچنین نمایشنامه‌هایی از برتولت برشت هم جمله کارهای قدیمی‌تر حسینی‌زاد است. سه نمایشنامه با نام‌های «در جنگل شهر، صدای طبل در شب، بعل» و همچنین «تک‌برده‌ای‌ها» که خوارزمی آنها را منتشر کرده است. «ر کستر زنان آشپوینس»



برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر، بخش مهم و قابل توجهی از آثار کلاسیک ادبی هنوز به فارسی ترجمه نشده و در همه این سال‌ها برخی از مترجمان ما به‌صورت فردی سراغ ترجمه کلاسیک‌ها رفته‌اند. در حالی‌که ضرورت ترجمه این آثار حتی برای کشورهای مثل مصر و ترکیه به حدی بوده که ترجمه کلاسیک‌ها به‌صورت سازماندهی شده و با حمایت کلان سازمان‌های فرهنگی صورت گرفته است. ترجمه آثار کلاسیک برنام‌های بلندمدت بوده که ممکن است سال‌ها طول بکشد اما در حکم گنجینه‌ای است که حتی فراتر از یک نیاز ادبی، بخشی از نیازهای اجتماعی را هم پاسخ می‌دهد. کلاسیک‌ها آثاری ماندگارند که تاریخ مصرف ندارند و حتی باز ترجمه آنها هم به رشد ادبیات کمک می‌کند. با این همه، آنچه در نهایت قواعد و استراتژی ترجمه یک مترجم را تعیین می‌کند، ارجاع به «سلیقه شخصی» است. هرچند شاید تقلیل تمام مساله به سلیقه شخصی، مساله را بدل به امری سوپرکتیو و دلخواهی می‌کند؛ امری دلخواهی که شاید خالی از نوعی «احس عام و نیازمند بحثی مفصل‌تر است، اما به هر حال این پرسشی قابل مشترک هم باشد. محمود حسینی‌زاد، از جمله مترجمان این سال‌های ادبیات آلمانی است که بیشتر به ادبیات امروز آلمان گرایش دارد و معتقد است ادبیات امروز آلمان، بیش از ادبیات کلاسیک به کار نویسندگان ما می‌آید. اگرچه اثبات یا رد این مساله، در قد و قواره یک مصاحبه مکتوب امکان‌پذیر نیست و نیازمند بحثی مفصل‌تر است، اما به هر حال این پرسشی قابل تأمل است که ادبیات کلاسیک آلمان مانده‌گازتر و جهانی‌تر است یا ادبیات امروزشش و کدام‌یک می‌توانند افق‌هایی فراخ‌تر پیش‌روی ادبیات ما بگشایند. حسینی‌زاد به تازگی مدال «گوته» دولت آلمان را دریافت کرده و ترجمه ادبیات امروز آلمان از عمده دلایل اهدای این جایزه به او بوده است. به همین مناسبت، با حسینی‌زاد درباره مدال گوته و نیز رویکرد او به ترجمه گفت‌وگو کرده‌ایم. او در این گفت‌وگو، با تأکید بر اینکه خواندن کلاسیک‌ها یک اجبار است اما نباید در آنها درجا زد، درباره دلیل علاقه‌اش به ادبیات امروز آلمان می‌گوید: «به‌نظرم ادبیات امروز آلمان ادبیاتی است زنده‌تر، پویاتر، امروزی‌تر، جهانی‌تر، خاکی‌تر، بشری‌تر و قابل‌درک‌تر و یک نکته که برای من مهم است: فکر می‌کنم این نوع ادبیات و نوشته‌ها، بیشتر به کار نویسنده‌های ما می‌آید و بیشتر می‌تواند آنها را با ادبیات روز دنیا آشنا کنند». از این‌رو او معتقد است خواندن ادبیات امروز هم یک اجبار است و ضمنا «وقتی یکی از جوان‌ترهای ادبیات آلمانی‌زبان را ترجمه می‌کنم، قطعا دارم بخشی از ادبیات گذشته را هم با او ترجمه می‌کنم». مدال گوته، از معتبرترین جایزه‌های فرهنگی آلمان است که تا این تاریخ این مدال را گرفته‌اند در راه شناساندن ادبیات و زبان آلمانی تلاش‌های قابل توجهی داشته‌اند. اهدا می‌شود.

❧ ابتدا کمی در مورد پیشینه و چگونگی شکل‌گیری جایزه گوته توضیح دهید. آیا این جایزه بخش مربوط به ترجمه هم داشته یا جایزه این بخش بعدها شکل گرفته است؟ پیش از این، مترجمان آلمانی‌زبان چه کشورهایی موفق به دریافت جایزه گوته شده‌اند و معیارها و قواعد اصلی جایزه گوته برای انتخاب برگزیدگان هر دوره‌اش چیست؟

این تقدیر به نام «مدال گوته» شناخته می‌شود و جزو جوایز ادبی معمول نیست. مدال گوته سال ۱۹۵۴ توسط انستیتو گوته پایه‌گذاری شد و از سال ۱۹۷۵ مدال و نشان رسمی دولت جمهوری فدرال آلمان محسوب می‌شود. درباره اینکه با این مدال از چه کسانی تقدیر می‌شود، در سایت مربوطه این توضیح داده شده: «با این مدال شخصیت‌های خارجی مورد تقدیر قرار می‌گیرند که به طور فوق‌العاده‌ای (با برجسته‌ای) در ارتباط با زبان و ادبیات آلمانی و برای تبادلات فرهنگی بین‌المللی تلاش کرده‌اند». اگر فهرست کسانی که تا این تاریخ این مدال را گرفته‌اند ببینید، متوجه می‌شوید که مدال برای شاه‌های مختلف ادب و هنر در نظر گرفته نشده. یعنی اینطور نیست که این جایزه را به مترجم، نویسنده، فیلسوف یا فیلساز بدهند. بلکه با توجه به فعالیت‌های یک شخص به‌طور کلی و در ارتباط با اهدافی که برای این مدال در نظر گرفته می‌شود، فردی را برای دریافت مدال و تقدیر انتخاب می‌کنند. مثلا از جمله کسانی که در سال‌های اخیر با این مدال مورد تقدیر قرار گرفته‌اند: ادونیس (شاعر عرب)، ایمره کرئز (نویسنده مجاری)، برنده نوبل، جان لاکاره (نویسنده انگلیسی)، بیلی وایلدر (کارگردان آمریکایی)، کارل پوپر (فیلسوف انگلیسی)، خورخه سمپرون (نویسنده اسپانیایی)، پیر بوردیو (جامعه‌شناس فرانسوی)، برونو بتلهایم (روانشناس آمریکایی)، جان وود (مترجم آمریکایی)، میشل تورتیه (نویسنده فرانسوی)، پاتریک شرو (فیلساز فرانسوی)، شفیق محمد محمود عاصی